

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

«و حيث إنّ الواجب هو تدارك التالف الذي يحصل ببذل واحد لا أزيد، كان معناه: تسلّط المالك على مطالبة كلّ منهم بالخروج عن العهدة عند تلفه، فهو يملك ما في ذمّة كلّ منهم على البذل...»

مساله ایادی متعدده

در مساله ایادی متعدده، به طور کلی در بین فقهاء دو اشکال مهم وجود دارد و عرض کردیم که این یکی از مسائل مهم و مشکل هست، که فقهاء در حل این دو اشکال آراء متعددی را ارائه کرده‌اند.

اشکال اول و پاسخ شیخ(ره) برای حل آن

یک اشکال این است که با این که مال، مال واحد هست و مال واحد، اشتغال ذمه واحده را اقتضاء دارد، چرا اگر ایادی بر مال غیر متعدد شد، همه این ایادی ضامنند؟ اگر دو یا سه نفر بر مال غیر استیلائی عدوانی پیدا کردند، فقهاء حکم کرده‌اند که همه اینها ضامنند و مالک می‌تواند به هر کدام از اینها رجوع کند، با این که مال، مال واحد است و شیء واحد فقط اقتضای اشتغال یک ظرف و ذمه واحده را دارد، پس چرا حکم کرده‌اند به این که مالک می‌تواند به هر کدام از اینها رجوع کند و ذمه هرکدام از اینها مشغول است.

عرض کردیم که مرحوم شیخ(ره) برای حل این اشکال از این راه وارد شده، که معنای این که عینی در ذمه می‌آید، این است که اگر بعدا تلف شود، تدارک و جبران این عین بر آن عهده است.

این عین که مال غیر است، وقتی در دست کسی واقع شد، این قضیه را داریم که اگر تلف شود، تدارک این عین بر عهده این شخص است، که در موردی که ید واحده داریم، مساله خیلی روشن است.

اما در جایی که ایادی متعدده داریم، باز هم این قضیه وجود دارد و هر شخصی که بر این مال ید پیدا می‌کند، «علي الید» شاملش می‌شود و می‌گوید: تدارک این عین، اگر تلف شد، بر عهده تک تک می‌باشد.

بنابراین در شمول «علي الید» نسبت به هر کدام از اینها تردیدی نیست، پس نتیجه می‌گیریم که وقتی عین تلف شد، ذمه هر کدام از اینها مشغول می‌شود به این که بدل عین را باید به مالک بپردازند و لذا نتیجه می‌گیریم که مالک حق مطالبه از هر کدام از اینها را دارد و می‌تواند سراغ هر کدام یک از این ایادی رفته و بدل عین را از او مطالبه کند.

نظائر این مساله در فقه

بعد مرحوم شیخ(ره) نظائری برای این مساله مطرح کرده و فرموده: نظیر ما نحن فیه، که بدل واحد در ذمه های متعدد هست، چهار یا پنج مورد در فقه می‌توانیم بیاوریم.

مورد اول: معنای ضمان بنا بر نظر علمای عامه

مورد اول این است که فرموده: علمای عامه ضمان را بر خلاف علمای شیعه معنا کرده و گفته‌اند: ضمان یعنی «ذم الذمة الي ذمة اخري، اگر کسی ضامن مدیونی شود، این چنین نیست که ذمه مدیون خالی شود و فقط ذمه ضامن مشغول باشد. علاوه بر این که ذمه مدیون مشغول است، ذمه ضامن هم مشغول است.

شیخ(ره) فرموده: بنا بر نظر فقهای عامه در ضمان، - که اختلافشان با فقهای شیعه این است که علمای شیعه فرموده‌اند: ضمان «نقل الذمة الي ذمة اخري» است، که یک ذمه به ذمه دیگر منتقل می‌شود - لازمه‌اش این است که یک مال واحد دو ذمه را مشغول کند و یک بدل واحد، در دو ذمه قرار گیرد.

(سوال و پاسخ استاد) بله نظر فقهای عامه برای ما حجیت ندارد، ولی می‌خواهیم از جهت تنظیر بگوییم که: بالاخره نظیر این مساله روی قول علمای عامه پیش می‌آید و همین مقدار کافی است، چون اشکالی که الان متوجه ما بود، یک اشکال عقلی است، که مال واحد، اشتغال ذمه واحد را اقتضا می‌کند، در حالی که شما می‌گویید: ایادی همه ضامنند، ولو اصلاً از فقه غیر مسلمانها هم برایش نظیر بیاوریم، مانعی ندارد، چون تنظیر مقام استدلال نیست، بلکه مقام این است که مقداری استبعاد را کم کنیم.

مورد دوم:

مورد دوم این است که ضمان «عهدة العوضين لكل من البائع والمشتري» هست، اگر یک نفر نسبت به بایع و به نفع مشتری ضامن شود، بایع با معامله ضامن است که مبیع را تحویل مشتری دهد، حال اگر شخص ثالثی هم ضامن شود و مبیع را برای مشتری بر عهده گیرد، اینجا می‌گویند که: دو نفر مبیع را ضامنند، یکی بایع و دیگری آن شخص ثالث.

همچنین در مساله ثمن، مشتری ضامن است که ثمن را به بایع بدهد، حالا اگر این بایع بگوید: خیلی به قول تو اعتماد ندارم و ضامنی را هم باید در اینجا بیاوری، می‌گویند: ثمن واحد در ذمه دو نفر قرار می‌گیرد.

موارد دیگری هم هست که در تطبیق می‌خوانیم و توضیح می‌دهیم.

اشکال دوم در مساله

اشکال دوم در مساله این است که در جایی که ایادی متعدده وجود دارد، به ید اولی که بر مال غیر تحقق پیدا می‌کند، ید سابق می‌گوییم و ید دومی را که بر مال استیلا پیدا می‌کند، ید لاحق می‌گوییم، حال در اینجا به طور کلی این ید سابق و ید لاحق دو فرض دارد؛ یک فرض این است که بین این یدین غرور و تغریر هم وجود دارد و فرض دیگر هم این است که غرور و تغریر وجود ندارد.

فرض این است که این مال در ید لاحق تلف شده، حال اگر بین ید سابق و لاحق غرور باشد، یعنی ید سابق باعث تفریر ید لاحق شده، اگر مالک به ید لاحق رجوع کرد، چون لاحق عنوان مغرور دارد و «المغرور يرجع الي الغار»، لذا ید لاحق به ید سابق رجوع می کند، اما اگر مالک از ابتدا در همین فرضی که غرور وجود دارد، به ید سابق مراجعه کرد، دیگر ید سابق حق رجوع به ید لاحق را ندارد.

در این فرض که مساله، مساله غرور است، اشکالی بین فقهاء وجود ندارد و دو صورت دارد؛ یا مالک به ید لاحق رجوع می کند، که ید لاحق هم به ید سابق رجوع می کند و یا در صورت دوم، مالک از ابتدا به ید سابق رجوع می کند.

اما در جایی که ید سابق سبب غرور ید لاحق نشود، بلکه ید سابق هم به غصبیت مال جاهل بوده، بعد این مال را به ید لاحق می بخشد یا می فروشد، که اگر مال در ید لاحق تلف شود، فقهاء حکم کرده اند که اگر مالک به ید لاحق رجوع کرده و بدل را از ید لاحق گرفت، ید لاحق حق رجوع به سابق را ندارد، چون بینشان تفریر نیست.

اما اشکال در این قسمت حکم فقهاء است، که گفته اند: اگر مالک به ید سابق رجوع کرد، ید سابق می تواند به ید لاحق رجوع کرده و بدل را از ید لاحق بگیرد. اشکال در اینجا این است که در این فرض، ید هر دو، ید عدوانی بر مال غیر بوده و هر دوی اینها، هم ید سابق و هم ید لاحق، من حیث الید بر این مال غیر متساوی هستند.

تنها فرقی که وجود دارد این است که مال در ید ید لاحق تلف شده، اما تلف سبب ضمان نیست، که عرض کردیم مراد از تلف، یعنی تلف سماوی، اما اگر ید لاحق اتلاف می کرد، خب ضامن بود.

در جواب از اشکال اول این مساله را حل کردیم، که مالک هم می تواند به ید سابق رجوع کند و هم به ید لاحق، حال اگر مالک به ید لاحق رجوع کرد، ید لاحق حق رجوع به ید سابق را ندارد، اما اگر مالک به ید سابق رجوع کرد، ید سابق حق رجوع به ید لاحق را دارد.

در اشکالی که در بحث دیروز هم خواندیم، عمده اشکال روی همین مساله متمرکز بود، که با این که این دو از نظر ید عدوانی بر این مال علی السویه اند و صرف تلف در ید دوم، نمی تواند فارق بین ید اول و دوم باشد، چون تلف غیر که مستند به ید دوم هست، تلف سماوی هست، پس چرا فقهاء گفته اند که: اگر مالک به ید سابق رجوع کرد، ید سابق می تواند به ید لاحق رجوع کند، اما بالعکس نمی شود؟ فارق در این مساله چیست؟

مساله و محط اشکال در جایی است که غروری وجود ندارد، آن وقت اشکال این است که چه فرقی بین این یدین است، که مالک اگر به دومی رجوع کرد، دومی حق رجوع به اولی ندارد، اما اگر مالک به اولی رجوع کرد، اولی حق رجوع به دومی را دارد، که این یکی از اشکالات مهم در ما نحن فیه است.

راه حل شیخ(ره) برای حل این اشکال

مرحوم شیخ(ره) و اجلاء و اعاضم از فقهاء، هر کدام در صدد راه حل این اشکال برآمده اند و مساله هم خیلی مورد ابتلاء است و اثر عملی فراوانی دارد.

عبارتی هم که مرحوم شیخ(ره) در جواب این اشکال بیان کرده اند، همان طوری که مرحوم سید(ره) در حاشیه فرموده، عبارت خالی از غلط و اضطراب نیست، که مرحوم سید(ره) در حاشیه حدود هفت اشکال به مرحوم شیخ(ره) وارد کرده اند.

جواب مرحوم شیخ (ره) از دو قسمت تشکیل شده؛ یک قسمت به عنوان کبرای کلی است، که فرموده: «علي الید ما اخذت»، یعنی «ما اخذت» با جمیع خصوصیات.

مالي را که انسان غصب می‌کند، خصوصیات متعددي دارد؛ خصوصیت نوعیه، خصوصیت شخصی، که قاعده ید می‌گوید: انسان باید ما اخذت را رد کند و شیخ (ره) فرموده: ما اخذت یعنی حتی با همه اوصاف و خصوصیات که دارد.

در مقدمه دوم صغرایي را بیان کرده‌اند، که بین ید اول و دوم از نظر خصوصیات فرق وجود دارد و همین فرق باعث این حکمی است که فقهاء گفته‌اند.

ید اول وقتی که بر این مال تسلط پیدا می‌کند، بر مالي که هنوز ذمه کسی را مشغول نکرده تسلط پیدا می‌کند و عنوان این که بدل این مال بر ذمه کسی باشد وجود ندارد، پس ید اول که مال را از مالک غصب کرد، قبل الغصب این مال، مال و عین خالص بود و عنوان زائد دیگری نداشت و لذا گفتیم: مالي را که ید اول غصب کرده، مالي است که قبلش ذمه کسی به آن مشغول نشده است.

بعد این مال که در اختیار ید دوم قرار می‌گیرد، خصوصیت زائده‌ای پیدا می‌کند، چون وقتی که ید اول بر آن استیلاء پیدا کرد، مال ذا بدل می‌شود، چون با استیلاي ید اول، ذمه ید اول به این مال مشغول می‌شود. لذا حال که ید دوم بر این مال استیلاء پیدا کرده، بر مالي استیلاء پیدا کرده که قبلاً ذمه دیگری به این مال مشغول شده و این خودش یک خصوصیت اضافه است، یعنی این خصوصیت در استیلاء ید دوم وجود دارد، که در استیلاي ید اول وجود نداشت.

پس خلاصه ید اول تسلط پیدا کرده بر مال بلا بدل، یعنی بدل تلف، که اگر تلف شود باید بدل بدهد و ذمه کسی قبل از این که ید اول تسلط پیدا کند، بر آن مشغول نبوده است، اما ید دوم بر مالي تسلط پیدا کرده، که این مال قبلاً ذمه دیگری به آن مشغول بوده است.

لذا طرف حساب ید اول یک نفر است و آن هم مالک است، اما طرف حساب ید دوم دو نفر است، یعنی هم در برابر مالک ضامن است و هم در برابر ذمه دیگری که به آن مال مشغول شده و باید یک کاری کند، که عهده او هم خالی شود، چون ید دوم بر عینی تسلط پیدا کرده، که خصوصیتش این است که قبلاً ذمه ید اول به این عین مشغول شده است.

حال با «علي الید» که سراغ ید اول می‌آییم، چون عین مال را گرفته، اگر تلف شود باید بدلش را به مالک بدهد، اما وقتی با «علي الید» سراغ ید دوم می‌آییم، می‌گوید: هر چه را اخذ کردی برگردان، که ید دوم یکی عین مال را گرفته و دوم این عنوان و صفت که ذمه دیگری به این مال مشغول بوده است. پس «علي الید» می‌گوید: ضامنی و باید بدل بدهی، اما در اینجا برای دادن بدل یک تخییر وجود دارد.

«علي الید» می‌گوید: وقتی که مال تلف شد، باید بدلش را بدهید، در جایی که یک نفر بر مال مالک تسلط پیدا کرده، «علي الید» می‌گوید: باید بدل آن را به مالک بدهد، اما وقتی سراغ ید دوم می‌رویم، «علي الید» می‌گوید: بدل را بده، منتها بدل مال ذابدل را، چون ید دوم که بر این عین تسلط پیدا کرده، یک عنوان اضافه‌ای هم دارد، یعنی عینی که قبلاً ذمه دیگری به بدل آن مشغول شده، که اسمش را عین ذی بدل می‌گذاریم.

پس «علي الید» به ید دوم می‌گوید: بدل عین ذی بدل را بده، بدل عین ذی بدل با یک تخییر حل می‌شود؛ یا ید لاحق بدل را به خود مالک بدهد، که دیگر مساله تمام می‌شود، هم ذمه خودش خالی شده و هم ذمه ید اول، که نسبت به مالک مشغول بوده و یا

این که به ضامن و ید اول بدهد، که این هم راهی برای خالی شدن ذمه است، البته به شرطی که بعداً هم آن ید اول، همین بدل را به مالک بپردازد.

پس مرحوم شیخ (ره) حقیقت مساله را روشن کرده، که بین ید اول و دوم یک فرق اساسی وجود دارد، که سبب می شود که مالک اگر به لاحق رجوع کرد، لاحق حق رجوع به سابق را نداشته باشد. اما اگر به سابق رجوع کرد، سابق می گوید: ید لاحق، ذمه اش به مال ذا بدل مشغول شده، یعنی همان که ذمه من را مشغول کرده بود، لذا سابق می تواند به لاحق رجوع کرده و از لاحق بگیرد.

تطبیق عبارت

«و حیث إنّ الواجب هو تدارك التالف الذي يحصل ببدل واحد لا أزيد»، تا اینجا عرض کردیم که به طور کلی دو اشکال در مساله است، که مقداری از جواب اشکال اول را خواندیم، این تتمه جواب از اشکال اول است، که فرموده: واجب تدارك تالف است، تدارکی که به یک بدل واحد حاصل می شود، نه بیشتر، «كان معناه: تسلط المالك على مطالبة كلّ منهم بالخروج عن العهدة عند تلفه»، که معنای این ضمان ایادی، تسلط مالک بر مطالبه هر کدام از ایادی است، در این که اگر تلف شد، خارج از عهده شوند، «فهو يملك ما في ذمة كلّ منهم على البديل»، یعنی مالک ما فی ذمه هر کدام را به نحو علی البديل مالک می شود، «بمعنى أنّه إذا استوفى أحدها سقط الباقي»، یعنی اگر احد الابدال را استیفا کرد، بقیه ساقط می شود، «لخروج الباقي عن كونه تداركاً، لأنّ المتدارك لا يتدارك»، چون دیگر در بقیه تدارك صادق نیست، برای این که چیزی که جبران شده، دیگر برای مرتبه دوم قابل تدارك نیست، چون تحصیل حاصل می شود.

«و الوجه في سقوط حقه بدفع بعضهم عن الباقي: أنّ مطالبته ما دام لم يصل إليه المبدل و لا بدله»، یعنی این که به سبب دفع بعضی از این ایادی، حق مالک از باقی ساقط می شود، برای این است که مطالبه کردن مالک مادامی است که مبدل و بدل به آن مالک نرسیده باشد، «فأيّها حصل في يده لم يبق له استحقاق بدله»، هر کدام که در ید این مالک حاصل شد، دیگر استحقاق بدل را ندارد، «فلو بقي شيء له في ذمة واحدة لم يكن بعنوان البدلية»، پس اگر شیئی برای مالک، در ذمه واحدی باقی بماند، این دیگر عنوان بدلیت را ندارد، «و المفروض عدم ثبوته بعنوان آخر»، و در اینجا هم غیر از بدلیت، عنوان دیگری را برای این مالک قائل نیستیم.

بعد فرموده: «و يتحقّق ممّا ذكرنا: أنّ المالك إنّما يملك البديل على سبيل البدلية»، یعنی نتیجه این که مالک بدل را از این ذمه ها مالک است و طلب دارد، منتها علی سبیل البدلیه، یعنی از هر کدام گرفت، دیگر بقیه عنوان بدل را ندارند، «و يستحيل اتّصاف شيء منها بالبدلية بعد صيرورة أحدها بدلاً عن التالف و اصلاً إلى المالك»، و محال است شیئی از این ابدال، بعد از این که یکی از این ابدال، بدل از تالف و اصلاً الی المالك شد، متصف به بدلیت شود.

بعد فرموده: «و يمكن أن يكون نظير ذلك»، یعنی برای نظیر بدل واحد در ذمه های متعدده، چند مورد آورده اند.

1- «ضمان المال على طريقة الجمهور»، ضمان بنا بر معنایی که علمای عامه کرده اند، «حيث إنّّه ضمّ ذمة إلى ذمة أخرى»، که آنها ضمان را به معنای انتقال معنا نکرده، بلکه گفته اند: نه ذمه هست، که هم ذمه مدیون و هم ذمه ضامن مشغول است، پس دو نفر ذمه شان نسبت به مال واحد مشغول است.

2- «و ضمان عهدة العوضين لكلّ من البائع و المشتري عندنا كما في الإيضاح»، عوضین که همان مبیع و ثمن است، منتها عهده مبیع از بایع و عهده ثمن از مشتری، که عرض کردیم که در هر معامله ای، بایع ضامن است که مبیع را بدهد و مشتری هم

ضامن است که ثمن را بدهد، حالا در اینجا بین علمای شیعه و عامه اختلاف است، که آیا عوضین قابل این است که دیگری هم بیايد عهده دار شود، يعني نفر دیگری هم مبيع را براي مشتري و ثمن را براي بايع ضامن شود، که بنا بر نظر علمای اماميه مانعي ندارد، که در نتیجه مبيع را دو نفر ضامن مي شوند.

3- «و ضمان الأعيان المضمونة على ما استقر به في التذكرة و قوّه في الإيضاح»، اعيان مضمونه، مثل عيني که کسی عاریه بگیرد، که در عاریه هم دو نوع داریم؛ عاریه مضمونه و غیر مضمونه، حال عاریه مضمونه مثل کسی که طلا یا نقره را عاریه میگیرد، که ذمه اش مشغول است، حال اگر کس دیگری هم نسبت به این عینی که عاریه داده شده، ضامن شود، ذمه دو نفر نسبت به مال واحد مشغول می شود. البته آن را در تذکره قریب شمرده و در ایضاح اقوي دانسته است.

4- «و ضمان الاثنين لواحد كما اختاره ابن حمزة و قد حكي فخر الدين و الشهيد عن العلامة (رحمه الله) في درسه أنّه نفى المنع عن ضمان الاثنين على وجه الاستقلال»، يعني دو نفر استقلالا ضامن یک نفر شوند، همان گونه که ابن حمزه (ره) اختار کرده و از فخر الدين (ره) نقل شده و شهيد (ره) از علامه (ره) در دروس نقل کرده، که هر کدام به نحو مستقل، ضامن یک نفر بشوند، يعني نه این که به نحو اشاعه اي باشد، که این یک مقدار را ضامن شود و آن هم یک مقدار دیگر را، که در اینجا هم شخص، شخص واحد است، مع ذلك دو نفر براي شخص واحد ضامن می شوند.

5- «قال: و نظيره في العبادات: الواجب الكفائي»، این «قال» فاعلش همان شهيد (ره) است که فرموده: نظيرش در عبادات، واجب کفایي است، که فعل واجب یک فعل است، اما افرادی که مأمورند انجام دهند، افراد متعدّدند، «و في الأموال: الغاصب من الغاصب»، و در اموال این است که غاصبي مالی را از غاصب دیگر بگیرد.

«هذا حال المالك بالنسبة إلى ذوي الأيدي»، این حال مالک با ذوي الايدي است، که گفتیم: مالک می تواند از هر کدام از این ایادي، مال را مطالبه کند.

از اینجا مرحوم شيخ (ره) اشکال دوم را بیان کرده، که هم اشکال و هم جواب شيخ (ره) را بیان کردیم، که ان شاء الله تطبیقش را فردا عرض می کنیم.

وصلّى الله على محمد و آله الطاهرين